

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره چهارم-زمستان ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۶

بررسی محتوایی روایت ابومسلم خراسانی (با تأکید بر ابومسلم‌نامه

طرسوسی)

(ص ۴۳۷-۴۵۵)

حمید کرمی پور (نویسنده مسئول)^۱، مجید خالقیان^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۷/۲۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵

چکیده

ابومسلم خراسانی، نخستین شخصیت تاریخی ایران پس از اسلام است که در پرتو کارویژه‌های تاریخی، که از منظر ذهنیت ایرانیان، نتایج عمیق و دیرپایی به دنبال داشت، جنبه حماسی و اسطوره‌ای به خود گرفت. درباره عملکرد واقعی و تاریخی ابومسلم، اگرچه نکات مبهم و ناگشوده، کم نیست، با این همه، تحقیقات و پژوهش‌های فراوان در این زمینه هم از سوی محققان ایرانی و هم بیگانه صورت گرفته است. در این پژوهش‌ها تأکید اصلی بر جنبه تاریخی وی بوده و تحلیل مستقلی درباره وجوه اساطیری و کارکرد حماسی روایتی وی صورت نگرفته است! از این رو، در مجموعه این نوشته‌ها نمی‌توان به علت یا علل ماندگاری روایت ابومسلم خراسانی تا روزگار معاصر در میان ایرانیان و ترکان پی برد. این مقاله ضمن بهره‌گیری از منابع تاریخی، با تکیه بر ابومسلم‌نامه طرسوسی که مهمترین متن داستان ابومسلم‌نامه است، در صدد پاسخگویی به چرایی این موضوع می‌باشد. البته از آنجا که بسیاری از داستان‌ها و روایات مربوط به حماسه ابومسلم از تاریخ منشأ گرفته است، اشاره‌هایی به منابع تاریخی برای روشن‌تر شدن فضای موضوع اجتناب ناپذیر است. در پاسخ به علت ماندگاری این روایت فرضیه این تحقیق آن است که راز این موضوع را باید در نیاز هویت ایرانی در تکرار آن جستجو نمود.

کلمات کلیدی: ابومسلم خراسانی، شخصیت حماسی، ابومسلم‌نامه طرسوسی، تاریخ اجتماعی، عیاران

^۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران. karamipour@ut.ac.ir

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، گرایش قفقاز و آسیای مرکزی، دانشگاه تهران. majidkhalighian@ut.ac.ir

مقدمه

زندگی و مرگ ابومسلم خراسانی (۱۰۵-۱۳۷ ه.ق) در میان همه منابع تاریخی که روند انتقال حکومت و قدرت را از بنی‌امیه به بنی‌عباس گزارش کرده‌اند، به اشکال مختلف، انعکاس یافته است. توجه به نقش ابومسلم در سقوط بنی‌امیه و به قدرت رسیدن عباسیان، هم برای عرب‌ها و هم ایرانیان، حائز اهمیت بوده است، زیرا مورخین عرب و ایرانی، به اقتضای دوره مورد بحث خود، به تفصیل به آن پرداخته‌اند. اما «روایت ابومسلم خراسانی» و بازگویی آن به شیوه‌های گوناگون، محدود به قرون نخستین هجری نگردید، بلکه در ادوار مختلف، یاد و خاطره وی حفظ و منتشر گردید.

نخستین علت اقبال ایرانیان به روایت ابومسلم را باید در پیوند با ماهیت اقدام او در براندازی امویان جست؛ سلسله‌ای که به مسلمانان غیرعرب و از جمله ایرانیان، به چشم تحقیر می‌نگریست و آنان را از حقوق عادی امت اسلامی محروم ساخته بود. شیوه مملکت داری امویان که با روش و سلوک خلفای راشدین هم مغایرت آشکار داشت، حتی برخی از قبایل عرب را از آنها ناخرسند ساخت و بذر کینه و دشمنی را در میان این قوم فاتح افشاند.

ابومسلم پس از پیوستن به ابراهیم امام (فوت ۱۳۲ ه.ق) و نشان دادن لیاقت و توانایی نظامی خود به عباسیان، رهبری نیروهای مخالف امویان (اعراب و ایرانیان) در خراسان را بر عهده گرفت و با رهبری داهیانۀ خود و با بهره‌گیری از عوامل دیگر به عمر دولت اموی پایان داد (۱۳۲ ه.ق).

سقوط امویان و جلوس عباسیان بر اریکه خلافت، بدون کمک عنصر ایرانی میسر نمی‌گردید، از این رو، ایرانیان برای نخستین بار پس از سقوط ساسانیان، به جایگاه و اهمیت خود در قلمرو اسلامی واقف گردیدند. بی‌جهت نیست که برخی محققان، این نقش‌آفرینی را که با رهبری ابومسلم خراسانی صورت گرفت را زمینه و مقدمه تشکیل سلسله و دولت ایرانی دانسته‌اند (مقدمه، ابن خلدون: ص ۵۳۴). همچنین در پی تشکیل دولت عباسی برای نخستین بار خاندان‌های ایرانی به شکل گسترده در دربار خلفای عباسی به منصب مهمی چون وزارت دست یافتند و برخی از آنان چون خاندان آل برمک، حتی عرصه را بر عنصر عرب تنگ ساختند و الگویی برای دیگر ایرانیان در این زمینه فراهم آوردند. به یقین ایرانیانی که در دوره خلیفه هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ه.ق) و یا مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ه.ق) می‌زیسته‌اند همه این دستاوردها یا حداقل بخشی از آن را نتیجه پایمردی‌های ابومسلم در سقوط بنی‌امیه به حساب می‌آوردند.

یک سده پس از سقوط دولت ساسانی و فتح ایران توسط اعراب، ابومسلم با متحد ساختن مخالفین دولت اموی در خراسان، مقدمات شکست آنها را فراهم کرد، در نتیجه حمله‌های مستمر این سردار شجاع و باهوش بسیاری از اعراب وابسته به دستگاه بنی‌امیه از خراسان و دیگر نقاط روی به گریز نهادند و در نهایت با همکاری و اتحاد ایرانیان و اعراب طرفدار عباسیان و با رهبری ابومسلم

خراسانی بساط امویان برچیده و سنگ بنای دولت عباسی نهاده شده (۱۳۲-۶۵۶). همانگونه که گفته شده است اولین نتیجه قیام علیه امویان که ایرانیان نقش اصلی را در آن ایفا نمودند، شکل گیری یک رستاخیز در فرهنگ و تمدن ایران بود، زیرا عنصر ایرانی در عمل بسیاری از ارکان قدرت دولت جدید را به دست گرفت (ابومسلم سردار خراسان، یوسفی: ص ۱۵۷).

نقش ابومسلم خراسانی در سقوط دولت بنی امیه و روی کار آمدن عباسیان، که نتایج و پیامدهای گسترده‌ای به دنبال داشت، در چشم معاصران این رویداد، برجسته و مهم می‌نموده است. به نقل از مأمون خلیفه عباسی گفته شده است: بزرگترین پادشاهان زمین سه تن بوده اند، آنان کسانی هستند که به انتقال دولت از خاندانی به خاندانی دیگر قیام کرده اند، یعنی اسکندر، اردشیر و ابومسلم خراسانی (مجمّل التواریخ و القصص: ص ۳۷۲ و وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ابن خلکان، ج ۲: ص ۳۲۷). نکته جالب این است که اعمال بزرگ تاریخی و نتایج اجتماعی و سیاسی حاصل از اقدامات این شخصیت‌ها سبب گردید تا نزد ایرانیان، جنبه فرا تاریخی یافته و به ساحت اسطوره و حماسه راه یابند تا بدین طریق از زندگی جاودانه برخوردار گردند. ایرانیان پس از مرگ ناجوانمردانه ابومسلم، زندگی پر شکوهتری برای وی خلق نمودند، تا سده‌ها به نامش طبل کوفتند و برخی از خراسانیان به الوهیتش اعتقاد یافتند و درباره‌اش انبوهی از افسانه ساختند و در دیده عامه به صورت عیار و پهلوانی کافر ستیز و دشمن ستم و طرفدار حق و مدافع سرسخت خاندان پیامبر (ص) جلوه نمود (ابومسلم‌نامه، سجادی: ص ۲۴۶).

برای بررسی دقیق‌تر علل جایگاه رفیع روایت ابومسلم خراسانی در ذهنیت جمعی ایرانیان در دوره‌های گوناگون تاریخی، ضمن توجه به منابع تاریخی، ضروری می‌نماید، توجه ویژه و اساسی به داستان‌های عامیانه، در این باره مبذول گردد. درباره این قهرمان خراسانی، داستان‌هایی به نام ابومسلم‌نامه وجود دارد که منشأ همه آنها ابومسلم‌نامه طرسوسی^۱ می‌باشد. در این مقاله با تکیه بر این کتاب و با بهره گیری از منابع معتبر دیگر، علل این موضوع با شیوه توصیفی-تحلیلی بررسی می‌گردد.

شکل گیری روایت حماسی ابومسلم خراسانی

در تحلیل چگونگی و چرایی شکل گیری روایت‌های حماسی برآمده از رویدادهای تاریخی، دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی از سوی پژوهشگران علوم اجتماعی مطرح گردیده است. هر یک از این محققان به اقتضای دانش و بینش خود و به خصوص بر مبنای روانشناسی اجتماعی و نیز

۱- در بیشتر نسخه‌های ابومسلم‌نامه، روای آن یعنی ابوطاهر به «طوسوس» منسوب شده است با این حال، گهگاه او را «طرسوسی» و یا «طوسی» یاد کرده اند. (رک. سرگذشت حماسی ابومسلم خراسانی ابومسلم‌نامه (۱)، محبوب: ص ۱۹۹-۲۰۱)

انسان‌شناسی فرهنگی در صدد پاسخ‌گویی به چگونگی شکل‌گیری این فرایند برآمده‌اند. آنان در بررسی این موضوع جایگاه ویژه‌ای به کارکرد اجتماعی و فرهنگی روایت در خاطرهٔ جمعی اختصاص می‌دهند. تاریخ و روایت در شکل‌گیری هویت جمعی و تداوم آن نقش اساسی ایفا می‌کند، بنابراین هویت جمعی و مهمتر از آن هویت ملی، یک ساخته تاریخی است و در ساخت و پرداخت مولفه‌های هویتی تاریخ که هستهٔ آن را روایت تشکیل می‌دهد، نقش بی‌چون و چرا به عهده دارد. اصولاً تداوم سنت‌ها و رسوم و اعتقادات یک قوم و گروه وابسته به روایت و پاسداری از این روایت است. از این رو به نظر انسان‌شناسان فرهنگی، هویت یک جامعه به سه عامل تاریخ، زبان و روان‌شناختی بستگی دارد (هویت فرهنگی، آنتادیوپ: ص ۵).

تاریخ به مثابه روایت، نشان می‌دهد چگونه ملت‌ها با دستاویز قرار دادن روایت‌ها و گزارش‌های خود از شخصیت‌ها و رویدادها در صدد ایجاد همبستگی میان خود و به این ترتیب دستیابی به امنیت می‌باشند. نقش روایت در شکل‌گیری هویت‌ها چنان جدی و اساسی است که برخی شکل‌گیری هویت و حتی تاریخ ملت‌ها را به طور اساسی مسأله‌ای مربوط به روایت می‌دانند (هویت، تاریخ روایت در ایران، معینی علمداری: ص ۳۳).

دقت در هنگامه‌های تاریخی و رویدادهای حساس تاریخ ایران، پیوند آن با روایت‌های مختلف تاریخی و حماسی را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که همیشه میان این دو، رابطهٔ نزدیک برقرار بوده است. رویداد و واقعه به مدد روایت حفظ و تداوم می‌یابد و نسل‌های آتی به وسیله آن گذشتهٔ خود را با آینده پیوند می‌دهند.

سروده شدن حماسه ملی ایران در سدهٔ چهارم هجری و سپس بازگویی داستان‌های شاهنامه توسط نقالان در مکان‌های عمومی و نیز نوشته شدن داستان‌های حماسی عیاری چون ابومسلم‌نامه، اسکندرنامه، حمزه‌نامه و نیز سمک عیار و نقل آنها توسط قصه‌گویان و اقبال مردم به آنها در چارچوب آنچه گفته آمد، قابل بررسی است.

از میان داستان‌های فوق، ابومسلم‌نامه جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است، زیرا چنانکه گفته شد، ابومسلم نخستین شخصیت ایرانی پس از دوره اسلامی است که پس از مرگ ناجوانمردانه‌اش به دست منصور عباسی (۱۳۷ ه.ق) به عمر جاودان دست یافت و جنبهٔ قدسی و اسطوره‌ای به خود گرفت. یاد و نام این قهرمان تاریخی پس از مرگ، بیشتر گرامی داشته شد، چون طرفدارانش به مرتبهٔ الوهیتش رسانیدند و او را زنده جاودان دانسته و در انتظار بازگشتش به سر بردند (الملل و النحل، شهرستانی، ج ۱: ص ۴۲۸). به خونخواهی ابومسلم قیام‌هایی رخ نمود و برخی از سرهنگان سپاه او چون اسحاق ترک، سنباد و نیز راوندیه و سپیدجامگان علم طغیان عیله خلیفه عباسی برافراشتند (تاریخ طبری، طبری: ص ۴۷۱۵-۴۷۱۷ و ص ۴۷۲۵).

خونخواهان ابومسلم، از اعراب بیزار و حتی برخی از آنها آشکارا جنبه ضد اسلامی و طرفداری از ایران باستان به قیام خود دادند. بعدها شیعیان وی را شیعه واقعی و خونخواه شهداء خود به حساب آوردند (النقض، قزوینی رازی: ص ۲۱۵-۲۱۶).

آنچه توده‌های مردم به ابومسلم منتسب می‌نمودند و آن تصورات اغراق آمیز که از سردار بزرگ خراسان تصویر می‌نمودند البته با واقعیت تاریخی همخوان نبود، اما روایت ابومسلم آنگونه که در ذهنیت ایرانیان نقش بسته بود و در ابومسلم‌نامه انعکاس یافته، راه خود را پیموده و تنها التفات و توجهی اندک به واقعیت تاریخی داشت. به نظر می‌رسد، همانند مضامین داستان‌های حماسی ملل دیگر، در سرزمین ایران نیز، ذهنیت جمعی مردم، به اقتضای تجربه‌ها و شرایط روزگار داستان‌ها و روایت‌های حماسی-تاریخی را بازگویی و بازخوانی می‌کرده است. ناگفته پیداست در انجام این فرایند قصه خوانان و نقالان، نقش ویژه و اساسی بر عهده داشته اند.

یکی از کارویژه‌های روایت، خواه در شکل تاریخی و خواه حماسی و ادبی، غیریت سازی و متمایز ساختن یک قوم یا یک ملت از قوم و ملت دیگری است؛ این تمایز می‌تواند در شکل دین، زبان، فرهنگ و از این قبیل وجود داشته باشد. در روایت فارسی ابومسلم وی یک شیعه متعصب وفادار به امام محمد باقر(ع) معرفی شده که مراتب سرسپردگی خود را به ائمه به طور مستمر اعلام می‌کند (مقدمه ابومسلم‌نامه، اسماعیلی، ج ۱: ص ۴۳) اما در روایت ترکی این داستان این وفاداری دیده نمی‌شود (همان: ۱۰۲). در برخی دوره‌های تاریخی مانند عصر سلجوقی که شیعیان در اقلیت قرار داشته اند، روایت ابومسلم دستاویز مظلومیت و شجاعت شیعیان بود (النقض، قزوینی رازی: ص ۲۱۵-۲۱۶). اما در عصر صفوی که تشیع به عنوان مذهب رسمی و قانونی معرفی گردید، این روایت مورد مخالفت علما و فقها قرار گرفت و همانگونه که در جای خود گفته خواهد شد، به یکی از موضوعات مورد اختلاف علما و صوفیه تبدیل گردید.

وجود پاره‌ای اختلاف‌ها در مورد شخصیت ابومسلم در دو روایت فارسی و ترکی، باید در چارچوب تمایز فرهنگی دو قوم ایرانی و ترک مورد بررسی قرار گیرد. پس از ترجمه ابومسلم‌نامه به زبان ترکی، این روایت به سرعت در میان ترک زبانان آسیای مرکزی و قفقاز و آناتولی (ترکیه) رواج یافت؛ زیرا «آخی»ها یا همان رؤسای فتوت و اصناف در انتشار آن سعی فراوان نمودند و آن را در میان اقشار فرودست اجتماع رواج دادند، پس از آن که این داستان اهمیت و نفوذ پیشین خود را در روزگار معاصر ایران از دست داد، در میان ترکان همچنان از اقبال فراوان برخوردار بوده میزان محبوبیت این داستان در میان ترکان از آنجا بیشتر معلوم می‌گردد که حتی مورخان و نویسندگان ترک نیز ابومسلم خراسانی را از قوم ترک دانسته اند (ابومسلم سردار خراسان، یوسفی: ۳۰).

چنین نسبت‌ها و نیز جعل نسب‌ها برای قهرمانان حماسی-تاریخی در روایت‌ها و گزارش‌ها را نباید صرفاً با نگاه پوزیتویستی مورد بررسی قرار داد، بلکه بیش از هر چیز در چارچوب یک بررسی

فرهنگی و جامعه‌شناختی، لازم است کارکرد اجتماعی و سیاسی چنین پدیده‌هایی را جستجو نمود. در روایت اسکندرنامه، اسکندر مقدونی، با تلاش قصه‌گویان و راویان و نیز روایت‌هایی که از جوهره ایرانی منشأ گرفته، ایرانی معرفی شده است، زیرا شاهزاده ایرانی پس از فرار از دربار ایران، به پادشاه روم پناه می‌آورد و پس از ازدواج با دختر او اسکندر زاده می‌شود (حماسه سرایی در ایران، صفا: ص ۵۴۴) به این ترتیب ایرانیان با ساختن و پردازش این روایت مصیبت و فاجعه حمله اسکندر را اندکی التیام داده‌اند.

میرچا الیاده، اسطوره‌شناس معروف، در نتیجه تحقیقات خود درباره شخصیت تاریخی که به عرصه حماسه و اسطوره راه یافته‌اند، به این نتیجه رسیده است که یاد یک واقعه تاریخی و یا یک شخص «حقیقی» حداکثر بیش از دو یا سه قرن در حافظه جمعی مردمان باقی نمی‌ماند چون برای حافظه جمعی دشوار است که حوادث فردی و سرگذشت اشخاص «حقیقی» را به یاد بسپارد. شاید بتوان گفت که حافظه عامه به شخصیت‌های تاریخی دوران‌های جدید، معنی و اعتباری می‌بخشد که شایسته آنهاست. به این معنا که فرد تاریخی را به صورت پهلوانی در می‌آورد که نمونه‌ای ازلی را تقلید و افعالی مثالی را تکرار می‌کند، یعنی معنی و اعتباری که مردم جوامع باستانی همواره از آن آگاه بوده‌اند (اسطوره بازگشت جاودانه، ایلیاده: ص ۱۷).

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان گفت راز و رمز صعود ابومسلم خراسانی به ساحت حماسی را باید در پیوند او با واقعه بزرگ سقوط امویان جست؛ یعنی سلسله‌ای که سخت منفور ایرانیان بود. باید به این نکته اشاره کرد که نقش ایرانیان در شکل‌گیری عباسیان و رستاخیز ملی و فرهنگی که پس از آن شکل گرفت، بدون رهبری صاحب‌الدعوه، ابومسلم خراسانی با سهولت حاصل نمی‌شد. به خصوص مرگ اندوهبار و ناجوانمردانه‌اش زمینه آن چیزی را فراهم آورد که به آن روایت حماسی ابومسلم می‌گوییم. این روایت در ایجاد و استمرار حس هویت ایرانی نقش ارزنده‌ای به عهده داشته است و مانند یک یادآوری یعنی تذکر یک اتفاق بزرگ عمل کرده است.

به باور روانشناسان اجتماعی، رویدادهای مهم در تاریخ یک ملت و یادآوری مداوم این گونه حوادث به وسیله آحاد ملت وضعیتی شبیه موقیت سیناپسی^۱ پدید می‌آورد. (وظیفه اصلی سیناپس در دستگاه عصبی انتقال محرک ما از یک نورون به نورون دیگر می‌باشد) ملت‌ها با به یادآوردن، تداوم می‌یابند و درک آنان از هویتشان بر اساس روایت‌هایی ساخته می‌شود که به وسیله خاطره برانگیخته می‌شوند (هویت، تاریخ روایت در ایران، معینی علمداری: ص ۴۱).

بنابراین روایت ابومسلم خراسانی که مشهورترین آن ابومسلم‌نامه طرسوسی است را نباید تنها داستانی تفریحی به حساب آورد که قصه‌گویان فقط برای سرگرمی مردم نقل می‌کردند؛ بلکه این

¹ Synops

داستان به دلیل ماندگاری و حیات طولانی‌اش، انعکاس روایاها و تمایلات مردم ایران در دوره‌های مختلف تاریخی بوده است.

سیر تاریخی روایت ابومسلم خراسانی

داستان حماسی-تاریخی ابومسلم خراسانی نخست در کتاب «اخبار ابی مسلم صاحب الدعوه» اثر ابو عبدالله مرزبانی (معجم الادبیا، یاقوت حموی: ص ۲۷۲). سپس در کتاب ابومسلم‌نامه از ابوطاهر طرسوسی آمده است؛ و از آنجا که اثر نخست از بین رفته، روایت طرسوسی اهمیت فوق العاده‌ای در این زمینه به دست آورده است. ابومسلم‌نامه طرسوسی، نخستین حماسه تاریخی است که در دوران بعد از اسلام در ایران پدید آمد (ابومسلم‌نامه سرگذشت حماسی ابومسلم خراسانی (۱)، محبوب: ص ۶۹۱) در مورد زمان و دوره‌ای که طرسوسی می‌زیسته و حتی پیرامون تبار و نژاد وی، در میان محققان اختلاف نظر فراوانی وجود دارد. اما به احتمال قوی و با توجه به برخی قرائن، او از داستان‌سرایان دربار محمود غزنوی بوده که در کنار قصه‌گویان دیگر این دوره فعالیت داشته است (ابومسلم سردار خراسان در سنن حماسی ایران و ترک، ملی‌کوف: ۱۷) به نظر ملی‌کوف در همه نسخه‌های خطی این کتاب نام ابوطاهر طرسوسی و سلطان محمود غزنوی با هم آمده و به همین خاطر به باور وی نویسنده این کتاب در این دوره می‌زیسته است (همان).

نخستین شواهد تاریخی درباره ابومسلم‌نامه طرسوسی، رواج و گسترش آن را در دوره غزنویان نشان می‌دهد؛ ابوالفضل بیهقی به صراحت از اینکه در دوران او (عصر محمود غزنوی) اخبار ابومسلم صاحب دعوت عباسیان بسیار خوانند، گزارش می‌دهد (تاریخ بیهقی، بیهقی: ۹۵). رواج فراوان این قصه در این دوره به وضوح نشان می‌دهد، نگارش اصل داستان و نیز حتی اقبال مردم به آن به یکباره صورت نگرفته، بلکه دورانی از عمر خود را سپری نموده تا در عصر غزنوی بسیاری از مردم آن را می‌خوانده‌اند، بنابراین، با توجه به گزارش بیهقی نمی‌توان با اظهار نظر ملی‌کوف مبنی بر شکل گرفتن این داستان در عصر غزنوی همداستان بود.

چنانکه گفته شد، تاریخ دقیق نگارش ابومسلم‌نامه نامعلوم است، اما شواهد و قرائن تاریخی حاکی از رونق و شیوع داستان فوق هم در میان دربار غزنوی و هم در بین مردم بوده است. این دوره تاریخی همچنین عصر سرودن یا تکمیل حماسه ملی توسط حکیم طوس ابوالقاسم فردوسی است. درباره اوضاع فرهنگی و سیاسی روزگار فردوسی و نقش آن در آفرینش شاهنامه، پژوهش‌های متنوع و گسترده‌ای صورت گرفته است. نتیجه و ماحصل بیشتر تحقیقات فوق، پیوستگی اساسی میان اوضاع و احوال زمانه از یک سو و نقش آن در ایجاد انگیزه در سراینده حماسه ملی از سوی دیگر می‌باشد. اگرچه حماسه ملی به دوره پیش از اسلام تعلق دارد، اما فردوسی با بازخوانی و بازگویی آن در چارچوب بینش و نگارش خود، رنگ و نقش زمانه خود را نیز بر آن زده است.

آنچه گفته شد به یقین در مورد داستان ابومسلم خراسانی صادق است، زیرا در پاره‌ای از موارد میان شخصیت ظلم ستیز، عیار و شجاع سردار خراسانی با برخی قهرمانان شاهنامه شباهت و یکسانی کم نیست؛ اگرچه تفاوت ابومسلم با شخصیت‌های حکیم طوسی در غیرت و تعصب مذهبی وی است. درباره این ویژگی، در جای خود سخن خواهد رفت، اما آنچه در اینجا پرداختن آن ضروری است، بررسی علل اقبال به این داستان در دوره‌های مختلف تاریخ ایران است.

پس از دوره غزنوی، در عصر سلجوقیان، یعنی در سده‌های ۵ و ۶ هجری نیز داستان ابومسلم بسیار معروف و مشهور بود. در این زمان، شیعیان ابومسلم را به خاطر سهم و نقش غیر قابل انکارش در سقوط امویان، یعنی دشمنان خاندان اهل بیت، به عنوان قهرمان شیعی می‌ستودند. نویسنده کتاب النقض ابومسلم را به سبب برداشتن لعن حضرت امیرالمومنین و برچیدن بساط امویان، می‌ستاید (النقض، قزوینی رازی: ص ۲۱۵-۲۱۶ و ۱۵۹). مولف تبصره العلوم نیز، به سبب این اقدام سردار خراسان از وی تکریم و تمجید می‌نماید (تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام، حسنی رازی، ۱۳۱۳: ۱۰۱).

نا گفته پیداست؛ ابومسلم اگر چه در ایجاد ائتلاف علیه امویان و به سود عباسیان، مهارت و ذکاوت فراوانی داشت و یکی از اسباب موفقیتش را باید در این زمینه دید، اما او نسبت به هر کوششی در جهت کمرنگ نشان دادن نقش رهبری خاندان عباسی واکنشی خشن و شدیدی نشان می‌داد. در کتاب تاریخ بخارا، شرح کشته شدن شریک بن شیخ المهری که برای خلافت فرزندان علی (ع) تلاش می‌کرد، توسط یکی از عاملان ابومسلم توضیح داده شده است (تاریخ بخارا، نرسخی: ص ۸۶-۸۹). این واقعه به وضوح در اعتقاد شیعی سردار خراسانی خدشه وارد می‌سازد و البته هم قزوینی و هم حسنی رازی از چنین روایت‌هایی به خوبی مطلع بوده اند، اما برای تقویت اندیشه و بینش شیعی و جستجوی ریشه‌های تاریخی آن، از بازگویی آن اجتناب نمودند و با تکیه بر فعالیت‌های ضد اموی، آن را نشانه‌ای از گرایش و علاقه وی به شیعیان دانستند.

در سده‌های ۷ و ۸ هجری نیز، کتاب ابومسلم‌نامه طرسوسی و به تبع آن شخصیت ابومسلم خراسانی همچنان معروف بوده است، زیرا مؤلف تجارب السلف (تألیف ۷۲۴ ه.ق) در چند نوبت به تصریح از کتاب فوق یاد کرده و از آن استفاده نموده است (تجارب السلف، نخجوانی: ص ۷۹، ۸۴، ۸۶) به همین جهت عباس اقبال در مقدمه تجارب السلف می‌نویسد که ابومسلم‌نامه طرسوسی مدت‌ها قبل از نگارش تجارب السلف، مشهور و شناخته شده بوده است (مقدمه تجارب السلف، اقبال آشتیانی). به این ترتیب ملاحظه می‌شود، مورخ نکته‌سنج و مشهوری چون نخجوانی، کتاب ابومسلم‌نامه طرسوسی را چنان مهم تشخیص می‌دهد که از آن استفاده کرده و حتی به این اثر ارجاع می‌دهد؛ اما مسأله مهم‌تری که از این کتاب استنباط می‌گردد این است که در سده‌های ۷ و ۸ هجری که مردم ایران گرفتار ایلغار مغول و آثار و نتایج مصیبت باز آن هستند، همچنان

شخصیت تاریخی و حماسی ابومسلم محل گفتگو و نیز کتاب ابومسلم‌نامه طرسوسی طرف توجه اهل فن و تاریخ می‌باشد.

از اواخر دوره تیموری، یعنی نیمه دوم سده ۹ هجری، نیز شواهدی موجود است که نشان می‌دهد داستان ابومسلم، همچنان محبوبیت و نفوذ خود را حفظ نموده است. مطابق گزارش کتاب بدایع الوقایع در محضر وزیر امیرعلیشیر نوایی (۸۴۴-۹۰۶) فردی از آذربایجان گاهی قصه ابومسلم را روایت می‌کرده است (بدایع الوقایع، واصفی: ص ۶۳۲ و ۶۲۶).

یکی از عواملی که رواج بیشتر و سریع‌تر داستان ابومسلم خراسانی را سبب گردید، ترجمه آن به زبان ترکی بود که موجب شایع شدن آن در میان تمام اقوام ترک آسیای مرکزی، قفقاز و آناتولی گردید. این موضوع همچنین سبب بوجود آمدن روایت‌های متعدد ابومسلم‌نامه گردید که با وجود تفاوت‌های زیاد، شباهت‌های قابل توجهی داشتند و البته حوادث فرعی و تکمیل‌کننده‌ای نیز بر آن افزوده گشت (مقدمه ابومسلم‌نامه، اسماعیلی، ج ۱: ص ۳۷).

با تأسیس سلسله صفویه و رسمیت یافتن تشیع در ایران (۹۰۵ ه.ق) فصل تازه‌ای از حیات سیاسی و فرهنگی این سرزمین آغاز شد، زیرا به دنبال آن ارزش‌ها و اصول فرهنگی دولت و به دنبال آن جامعه بر مبنای مذهب شیعه تعریف گردید. به اقتضای شرایط جدید، بسیاری از مناسبات و پیوندهای پیشین در زمینه فرهنگی و دینی باید گسسته می‌شد و جامعه مکلف به پیروی از الگوهای اخلاقی و دینی جدید و تطبیق خود با آنها بود. با نفوذ فقها بر عرصه فرهنگی و دینی مملکت، همه تمایلات و گرایش‌های فکری، باید خود را با آن هماهنگ می‌ساختند. در نتیجه چنین وضعیتی جامعه ایران در دوره صفویه در بسیاری از جنبه‌های دینی، اجتماعی و فرهنگی تغییرات عمیق را تجربه کرد و حتی می‌توان گفت سنگ بنای چارچوب و اصول فرهنگی سده‌های آتی را نیز پی افکند.

یکی از مواردی که روحانیون و متشرعان شیعی از آغاز دوره صفوی تا پایان عمر این سلسله در صدد مقابله و رویارویی با آن برآمدند، جریان داستان سرایی و نقلی از سوی راویان و قصه‌گویانی بود که در مکان‌های عمومی برای مردم داستان‌های شاهنامه، حمزه‌نامه و مختارنامه و بخصوص ابومسلم‌نامه را می‌خواندند. از نگاه علما بسیاری از وقایع چنین داستان‌هایی نه تنها هماهنگ با روایت دینی نبود، بلکه در موارد بسیار با آنها در تضاد بود و سبب رواج بی‌دینی در میان مردم می‌گردید. درباره این رویارویی در ادامه این بحث توضیح کافی داده خواهد شد، اما پیش از آن ضروری می‌نماید توضیحاتی درباره روند داستان‌سرایی در این عهد به طور مختصر داده شود تا چارچوب تاریخی بحث روشن تر گردد.

مطابق گزارش‌های منابع تاریخی جریان داستان سرایی و قصه‌گویی در روزگار صفویه علیرغم تلاش علما برای از بین بردن آن نه تنها متوقف نگردید بلکه آهنگ و رشد آن به علل اجتماعی،

سریع‌تر نیز گردید. اگر تا پیش از این دوره، داستان یا قصه تنها در مجالس خانوادگی و قبیله‌ای و به صورت شفاهی خوانده می‌شد، در این زمان مکان خاص با عنوان «قهوه‌خانه» که برای نخستین بار در این زمان به وجود آمد (تاریخ قهوه و قهوه‌خانه در ایران، فلسفی: ص ۲۵۹) یکی از عوامل گسترش قصه خوانی گردید. در قهوه‌خانه مردم، به خصوص اقشار متوسط و فرودست، ضمن تفریح و گذراندن اوقات، به نقالان و قصه‌گویان متبحر گوش می‌سپردند تا روایات و قصه‌های قدیمی را گوش نمایند (ادبیات قهوه‌خانه‌ای در اصفهان عصر صفوی، یاحقی: ص ۴۱۷).

درباره قصه‌گویی و روند تاریخ داستان‌سرایی در دوره صفویه پژوهش‌های ارزشمند صورت گرفته است (داستان‌گزاری و داستان‌گزاران تا دوره صفوی: همان، صفا و قصه‌خوانان در تاریخ اسلام و ایران، جعفریان) اما آنچه در این نوشته‌ها حائز اهمیت است، جایگاه بالای داستان حماسی ابومسلم خراسانی و حساسیت علما نسبت به آن می‌باشد که البته این موضوع توجه و علاقه برخی از محققان را به خود جلب نموده است.

صوفیان وابسته به طریقت صفوی، پیش از به قدرت رسیدن، از تمام ظرفیت‌های فرهنگی، دینی و سیاسی جامعه برای پیش بردن مقصود خود یاری می‌جستند. آنها برای تحریک توده‌های مردم، قصه‌های محمد حنفیه و ابومسلم خراسانی را با حرارت می‌خواندند، زیرا ضدیت این دو شخصیت با بنی امیه و نیز زندگی جاوید آنها پس از مرگ برای مردم بسیار خوشایند بود (دنباله جست و جو در تصوف ایران، زرین کوب: ص ۲۲۸-۲۲۹). نقالان و قصه‌گویان با توجه به مهارت و توانایی خود در بیان داستان‌ها، به سرعت مردم را به این داستان‌ها مجذوب می‌ساختند.

پس از استقرار دولت صفوی (۹۰۵ ه.ق) و پس از آن که علما و فقها، توانستند صوفیان را از کانون قدرت به حاشیه رانده و خود افسار امور را بر عهده گیرند در فضای فرهنگی جامعه، تغییرات مهمی رخ داد. یکی از این تغییرات، طرد و انکار عقاید شیعی عامیانه و اغراق آمیز و قرار دادن تشیع فقه‌ای و رسمی به جای آن بود. در این روند آنچه که با معیارهای رسمی تشیع فقه‌ای و نیز بینش علمای متشرع همخوانی نداشت، از حیز اعتبار افتاد و حتی امکان ادامه فعالیت آن سخت و چه بسا غیر ممکن گردید.

نگاهی به برخی از رساله‌های منتشر شده علما در دوره صفویه نشان می‌دهد که یکی از مواردی که آنها نسبت به آن حساسیت داشته و درصدد مقابله جدی با آن بودند، رواج گسترده داستان ابومسلم خراسانی بوده است. به نظر می‌رسد این جریان انعکاس همان اختلاف دیرینه صوفیان و علما بوده است، زیرا که صوفیان از جمله رواج دهندگان داستان فوق به شمار می‌آمدند (رویاری و فقیهان و صوفیان در عصر صفوی، جعفریان). اگرچه علما حجم گسترده انتقادات خود را علیه داستان فوق اختصاص دادند، اما داستان‌های دیگر چون حمزه‌نامه و مختارنامه نیز از حمله‌های آنها بی‌نصیب نماند (حق‌الیقین، مجلسی: ص ۲۴۳). به نظر علماء این دوره، داستان ابومسلم به خاطر

برخی دروغ‌ها که بر ائمه منسوب کرده و کوششی که در تطهیر ابومسلم به خرج داده، چیزی جز مشتی تهمت علیه مذهب شیعه نبود. به نظر این دسته تأکید داستان‌های ابومسلم بر کسب اجازه ابومسلم از امام محمد باقر(ع) برای خروج علیه امویان و یا اینکه امیر المؤمنین علی(ع) از در خیبر، آهن از برای تبر ابومسلم مفروز ساخته است، از جمله این تهمت‌ها به ائمه می‌باشد (انیس المومنین، حموی: ص ۱۵۹).

با مقایسه دو دیدگاه طرفداران کتاب ابومسلم‌نامه و علاقمندان به شخصیت ابومسلم که از جمله شیعیان متعصب و غالی بوده اند و نیز علما و فقها که از گروه مخالفان کتاب فوق به شمار می‌روند و در جرگه متشرعات قرار گرفته اند، می‌توان این رویارویی را بخشی از مقابله تشیع عامیانه با تشیع رسمی و فقهاتی و به عبارت روشن‌تر تصوف و علما بررسی کرد.

فقها و علما با کمک شاه اسماعیل (۹۰۵-۹۳۰ ه.ق) و شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ه.ق) به رویارویی با نقالان و قصه گوین و به طور کلی جریان داستان سرایی و قصه گویی پرداختند. در این میان تأکید اصلی آنها بر داستان ابومسلم خراسانی بود، زیرا این قصه از سوی مردم با اقبال روبرو گردید؛ در نتیجه چنین علاقه‌ای بود که حتی گوری منسوب به ابومسلم کشف گردید و بسیاری به زیارت آن می‌رفتند، که البته آن نیز با اصرار علما ویران گردید (همان: ۱۴۱).

مقابله با داستان مکتوب ابومسلم‌نامه طرسوسی برای مدتی توانست رواج و انتشار آن را با کندی مواجه سازد، اما بار دیگر بخصوص پس از مرگ شاه عباس بزرگ (۱۰۳۸ ه.ق) اشتیاق به آن گسترش یافت و حتی بر سر مخالفت و یا طرفداری از آن میان خود علما نیز اختلاف افتاد. سردمدار مخالفت با ابومسلم و ابومسلم‌نامه در اواخر عهد صفوی را یک روحانی به نام سید محمد سبزواری معروف به میرلوحی به عهده گرفت، که از واعظان معروف اصفهان به شمار می‌رفت اما نکته جالب آن است که ملا محمد تقی مجلسی در این زمینه با میرلوحی موافقت نداشت و نه تنها در مخالفت با این کتاب با او همراه نبود بلکه گاهی از آن حمایت می‌کرد. با توجه به گرایشات صوفیانه مجلسی دور از ذهن نیست که رویکرد وی در این موضوع را به این مشی صوفیانه نسبت داد جدیت میرلوحی در ادامه مسیرش یعنی مبارزه با نقالان و قصه گوینی که ابومسلم‌نامه را در محافل و مجالس می‌خواندند و نیز کسانی که بر عکس از این روند حمایت می‌کردند واکنش‌های گسترده‌ای میان علما به دنبال داشت، زیرا رساله‌هایی از سوی آنها علیه ابومسلم و ابومسلم‌نامه به نگارش در آمد (سه رساله درباره ابومسلم و ابومسلم‌نامه، جعفریان: ص ۲۷۷).

ابومسلم‌نامه ستیزی علما در نهایت به نتیجه دلخواه آنها منتهی گردید، زیرا، پس از آن دیگر اشتیاق و رغبت پیشین به این داستان دیده نشد، اما رواج آن در میان ترک‌های آناتولی برعکس آنچه در ایران می‌گذشت آهنگ پرشتابی به خود گرفت.

تحلیل محتوایی ابومسلم‌نامه

چنانچه گفته شد، آنچه از روایت ابومسلم در دست است، به وضوح نقش و تأثیر راویان و نسخه‌نویسان را بخصوص در شرح جزئیات و نیز گرایش‌های دینی قهرمان داستان و برخی از یارانش را نشان می‌دهد حتی با مقایسه دو چاپ امروزی ابومسلم‌نامه طرسوسی، می‌توان به این موضوع پی برد. شخصیت ابومسلم در نسخه‌های گوناگون، خلق و خوی یکدست و ثابتی ندارد. «او گاه در چهره پارسایی مقدس جلوه گر می‌شود، گاه جدیت پهلوانی حماسی چون رستم را تداعی می‌کند، زمانی خصلت ایثارگر مجاهد صدر اسلام در او برجسته تر است، زمانی جاه طلب فاتحی چون اسکندر را نمایان می‌سازد، و سرانجام، در جایی دیگر، آمیخته ای از اینهاست به اضافه حسین کرد و امیر ارسلان نامدار؛ و در همه حال، بسیار ساده و زود باور» (مقدمه ابومسلم‌نامه، اسماعیلی، ج ۱: ۹۶).

در برخی از داستان‌های پیرامون ابومسلم، از پیوستن شاه غور و نیز شاه خوارزم (سلطان محمد خوارزمشاه) به سپاه ابومسلم سخن رفته است (انیس المومنین، حموی: ص ۱۵۹)؛ به این شکل فاصله پانصد ساله میان آنها از نظر دور داشته شده است. همچنین در برخی از نسخه‌های ابومسلم‌نامه طرسوسی از رفتن ابومسلم و یارانش به مناطقی مانند پنجاب، سرانندیب، دهلی، لاهور و مولتان در کمک به دعوت ابومسلم گزارش شده است (مقدمه ابومسلم‌نامه، اسماعیلی، ج ۱: ۹۹-۱۰۰) که آن نیز با واقعیت تاریخی همخوان نیست.

به این ترتیب زمان و مکان در داستان‌های پیرامون ابومسلم - حداقل در برخی از حوادث آن - جنبه فرا تاریخی به خود گرفته و به قول میرچا ایلیاده حالت اثیری و زلزله‌ای یافته است (اسطوره بازگشت جاودانه، الیاده: ص ۶۵). در مورد علت یا علل چنین وضعیتی نظریات مختلفی از سوی اسطوره‌شناسان ارائه شده است و البته پرداختن به آنها در حوصله این نوشته نیست، اما آنچه از میان آنها به کیفیت فوق در این داستان مربوط است، به ساز و کار ذهنیت عوام و قصه‌های شفاهی مربوط می‌شود. ذهنیت جمعی و غیر رسمی، برای ازلی ساختن یک روایت و جنبه قدسی و ازلی دادن به آن بهترین شیوه را تحمیل فضای اسطوره‌ای بر فضای تاریخی یافته است. در مورد داستان ابومسلم همچنان که یکی از محققان اظهار نموده، شاهد تحول فرهنگ عامیانه به صورت افسانه‌ای مکتوب بوده ایم (ابومسلم‌نامه و نقش آن در تاریخ اجتماعی عصر صفوی، زویری: ص ۱۴۸).

اما علت دیگر در پیوند با این اغتشاش آن است که داستان ابومسلم، چنانکه بر اهل تحقیق پوشیده نیست، در دوران‌های مختلف و تحت تأثیر شرایط گوناگون روایت شده و چنانکه در صفحات نخست اشاره شد، در هر زمان نقشی از تحولات سیاسی بر خود گرفته است. مثلاً در پاره ای از روایات، داستان به گونه‌ای بازگویی شد که خواننده قهرمان داستان را در «پرتغال» پایتخت فرنگ می‌بیند (مقدمه ابومسلم‌نامه، اسماعیلی، ج ۱: ۹۹). پرتغالی‌ها در دوره صفوی،

تختین اروپاییان استعمارگری بودند که با انگیزه تجارت بسیاری از بنادر خلیج فارس و از جمله مهمترین بندر این منطقه یعنی هرمز را به اشغال خود در آوردند. داستان درازدستی‌ها و غارتگری‌های آنها در این زمان در منابع تاریخی انعکاس گسترده‌ای یافته است. راویان و قصه گوینان نیز که از بطن و متن جامعه بوده و انعکاس دهنده بخشی از ذهنیت طبقات فرودست نیز بوده اند، به این شیوه گوشه‌ای از این واقعه بزرگ را بازتاب داده اند.

ابومسلم‌نامه و گرایش‌های ایرانی

شخصیت حماسی ابومسلم با شخصیت تاریخی وی بیگانه نیست، و بخصوص روایت‌ها و گزارش‌های فراوانی در مورد همدلی وی با ایرانیان و سنت‌های آنها، در هر دو ساحت فوق در منابع انعکاس یافته است. پیشتر گفته شد که نقش غیر قابل انکار وی در سقوط بنی امیه و روی کار آمدن عباسیان، که منتهی به قدرت گیری عنصر ایرانی گردید، مورد تصدیق مورخان اسلامی بوده است. در مورد سنباد سردار و سرهنگ او که به خونخواهی‌اش قیام کرد و سخنان و شعارهای ضدعربی او در منابع تاریخی به تفصیل ذکر شده است، پیش از این نکاتی گفته شد.

رویدادهای تاریخی که حکایت از برخی تعلقات و یا حمایت‌های وی از زرتشتیان دارد، در منابع تاریخی سده‌های نخست هجری، انعکاس یافته و توسط محققان تاریخی به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، از این رو در اینجا فقط به این گرایش‌ها که در ابومسلم‌نامه طرسوسی آمده است، پرداخته خواهد شد.

داستان ازدواج شهربانو دختر یزدگرد ساسانی و امام حسین (ع) - صرف نظر از درست یا نادرست بودن آن - به عنوان یکی از نشانه‌های علاقه متقابل ایرانیان و ائمه مطرح شده است. در ابومسلم‌نامه طرسوسی نیز پس از آنکه ابومسلم از ترس دستگیری توسط اعراب بنی امیه به فردی از قوم «جهود» پناه می‌آورد، در توجیه برتری این قوم بر اعراب هواخواه بنی امیه، از ازدواج شهربانو دختر زید جهود - به جای یزدگرد - با امام حسین (ع) یاد می‌کند.

آنچه به نقل از ابومسلم در مورد زید جهود گفته شده روزهای آخر سلطنت یزدگرد سوم را به ذهن متبادر می‌کند، زیرا وی نیز در زمان عمر و هنگام حمله اعراب به ایران به خراسان می‌گریزد و در مرو به دست «ماهوز کشوری» کشته می‌شود و اسباب و عدد و حرم سرای او که شهربانو در میان آنهاست، به چنگ اعراب می‌افتد (ابومسلم‌نامه، طرسوسی، ج ۱: ص ۶۱۰ و ۶۱۱).

عمر بن خطاب چون از دستگیری شهربانو مطلع گردید، دستور داد تا او را بفروشند و پول آن را در اختیار صحابه قرار دهند. علی (ع) چون این خبر را شنید، عمر را از این کار بر حذر داشت و گفت: «هرگز ملوک زادگان را بها نباشد. داستان در ادامه چگونگی وصال شهربانو و امام حسین (ع) را با زبان احساسی بیان می‌کند و به نقل از ابومسلم گفته می‌شود که دوازده امام و مجموع سادات

به قول عرب و عجم از نسل امام حسین اند و از بطن شهربانو؛ در این میان، سلمان فارسی نقش مترجم را به عهده می‌گیرد.

این داستان نگاه و بینش بخشی از مردم ایران را دربارهٔ هویت ایرانی-اسلامی انعکاس می‌دهد و به وضوح نقش روایت و تاریخ را در شکل دهی به فرهنگ سیاسی نشان می‌دهد.

در مورد افکار و نیز انگیزه‌های ابومسلم، در زمینه رویارویی با بنی امیه، گزارش‌های تاریخی، روشن‌کننده ابهامات و زوایای تاریک نیستند، اما ایرانیان در دوره‌های مختلف و حتی در روزگار معاصر، نام وی را با آمال و رویاهای خود، پیوند زده‌اند. بر همین اساس آن دسته از اعمال و مقاصد وی را که در ظاهر رنگ و بوی مذهبی داشته، صرفاً از روی حساسگری و ضرورت دانسته و هدف واقعی او را در حیطة نژاد ملی تعریف کرده و تحقیر منصور از سوی او را یکی از دلایل خود به حساب می‌آورند (ابومسلم، صفا: ص ۴۸). همچنین برخی اعمال وی از قبیل سرکوب قیام بهافرید که در صدد تغییر در دین زرتشتی بود و به توصیه علماء زرتشتی صورت گرفت و نیز قیام سنباد معروف به گبر یا زرتشتی که به خونخواهی ابومسلم قیام کرد و علم طغیان علیه دستگاه عباسی و نیز دفاع سردار خراسان از فاذوسبان مجوس در نیشابور، باعث شده است تا برخی از مورخان او را متمایل به زرتشتیان بدانند (الفهرست، ابن ندیم: ص ۲۸۱).

با این همه تذکر این نکته ضروری است که دستگاه تبلیغات خلفای بنی عباس، معمولاً مخالفان و دشمنان خلفا را به بددینی و خروج از اسلام معرفی کرده تا بدین وسیله رفتار خشونت آمیز و غیر انسانی را نسبت به آنها توجیه نمایند، اما در مورد ابومسلم که خلیفه عباسی سخت از او در هراس بود و پیوسته اندیشهٔ فرو گرفتن‌اش را در سر می‌پروراند هیچ‌گاه چنین اتهامات و نسبت‌های ناروا ساخته نشد. به یقین اگر شاهد و مدرکی مبنی بر علاقهٔ شدید وی به دین و فرهنگ نیاکانش می‌یافتند، آن را برجسته کرده و علامت بی‌دینی‌اش قرار می‌دادند. منصور خلیفه عباسی، ابومسلم را جاه طلب و جویای نام می‌دانست و از این رو دائم از او در هراس بود و اندیشه مرگ او را همیشه در ذهن می‌پروراند (ابومسلم سردار خراسان، یوسفی: ص ۱۴۶). اما یادآوری این موضوع مهم است که ذهنیت جمعی مردم در همه جوامع و در همه مراحل به روایات تاریخی، مخصوص آن دسته که بازگوکننده دستگاه قدرت است وفادار نیست و راه و روش خود را طی می‌کند.

با وجود این، محبوبیت ابومسلم و قتل ناجوانمردانه‌اش و نیز سرنگونی دستگاه سیاسی ظالمانه بنی امیه و اهمیت یافتن عنصر ایرانی در عرصه سیاست و جامعه اسلامی، همه از اسباب استفاده از نام و یاد او گردید. هم دلبستگان به فرهنگ ایران، هم شیعیان و هم عناصر ناراضی از وضعیت اجتماعی، همه ابومسلم را به خود منتسب نمودند، تا گروه‌های مختلف اجتماعی را به سوی خود جلب نمایند. به عبارت دیگر خاطرة این سردار خراسانی از کارکردی مهم برخوردار بود و برای مدت‌ها کانون نیروها و عناصر مخالف دولت عباسی گردید.

ابومسلم‌نامه و تشیع

تفکر شیعی و بیزاری از دشمنان ائمه و اهل بیت در بسیاری از داستان‌های ابومسلم دیده می‌شود. در نسخه‌های گوناگون ابومسلم‌نامه طرسوسی، ابومسلم، نظر کرده امیرالمومنین علی(ع) است و این موضوع به صورت‌های مختلف مانند دیدن رویاها، ترسیم می‌شود. قهرمان داستان تبر درخشانی دارد که آن را با فولادی از ذوالفقار علی(ع) ساخته‌اند. ابومسلم که قصد دارد «ناسزای شاه مردان را براندازد»، در نبردها با نیروی فوق العاده خود بر ظالمان پیروز می‌شود. در بسیاری از نسخه‌های این داستان، ابومسلم منشور خروجش را از امام محمد باقر(ع) می‌گیرد و حتی به دنبال یافتن اما جعفر صادق(ع) برای خلافت می‌گردد.

در جنیدنامه^۱ هم تمایل به خاندان پیامبر (ص) و مخالفت با امویان، موج می‌زند به طوری که در ابتدای داستان آمده است: «...سالها پس از پیامبر خدا(ص) دو پلید، یعنی مروان و یزید، فرصت یافته و از مسلمانان قومی خارجی ساختند. فرزندان پیامبر و علی(ع)، و قوم و اولاد عباس، خوار و پریشان شدند. ظلم ظالمان چنان بود که آنان، بی‌نام و بی‌نشان، پراکنده گردیدند» (ابومسلم‌نامه، طرسوسی، ج ۱: ص ۲۱۵). در ابتدای جنیدنامه از عباس عموی پیامبر به عنوان بهترین مردم یاد شده که با کنیزی زیبا از اهل هندوستان که از تبار شاهان بوده در گوشه‌ای روزگار می‌گذرانیده است. از قضا روزی اسد بن منذر (جد ابومسلم) در این روایت برادرزاده عباس است، با دیدن جمال کنیز عباس بر وی دل می‌بندد و بالاخره با لطایف الحیل وی را به چنگ می‌آورد و حاصل این وصلت جنید، پدر بزرگ ابومسلم است (همان: ۲۱۶). جنید مطابق روایت این کتاب عیاری شجاع است که مدام در حال خواندن قرآن و شکست دشمنان و دیوان می‌باشد ترسیم شده است. جنید به خراسان گذر می‌کند و در این سرزمین برای پسرش اسد، زنی اختیار می‌کند که از بطن او ابومسلم زاده می‌شود (همان: ۵۱۴).

در جنیدنامه از یک سو جد ابومسلم به خاندان هاشم از قریش پیوند داده می‌شود و از سوی دیگر از جانب مادر به شهر مرو در خراسان. به نظر می‌رسد، سعی راوی قصه بر آن بوده تا با ایجاد چنین تباری برای قهرمان داستان، هم اعراب و هم ایرانیان را به اصل و نسب مهم وی متوجه نماید.

اما به هر حال در برخی داستان‌های پیرامون ابومسلم گرایش شیعی کمتر می‌شود و گرایش سنی بارز می‌شود. برای مثال در ترجمه ترکی حاجی شادی از ابومسلم‌نامه طرسوسی حتی یک بار

۱- جنیدنامه (به روایت ابوحنبل کوفی) داستانی پیرامون شرح پهلوانی‌ها و دلباختگی پدر بزرگ ابومسلم یعنی «جنید» است (مقدمه ابومسلم‌نامه، اسماعیلی، ج ۱: ص ۱۵۹). نگارش متن آن بسیار جدیدتر (دوره صفوی) از نگارش متن اصلی ابومسلم‌نامه می‌باشد (بازشناسی چهره قهرمانان اژدهاکش در سرگذشت ابومسلم خراسانی، عباسی: ص ۴۰).

هم نامی از امام محمد باقر(ع) نمی‌آید. در این روایت، ابومسلم برافرازنده هفت پرچم است، علم رسول، ابوبکر، عمر، عثمان، علی، حسن و حسین (مقدمه ابومسلم‌نامه، اسماعیلی، ج ۱: ص ۱۰۲-۱۰۳).

با توجه به آنچه گفته شد، در برخی از روایت‌های ترکی ابومسلم‌نامه صبغه شیعی داستان به شدت روایت فارسی آن نیست و این اختلاف را بیش از هر چیز، باید در عقاید راویان و قصه‌گویان و نیز شنوندگان متفاوت آنها جست. هر فضای فرهنگی و هر موقعیت زمانی، نقش مهمی در بازگویی متفاوت این داستان ایفا کرده است.

ابومسلم‌نامه و گروه‌های اجتماعی

ابومسلم‌نامه از یک سو در سلک قصه‌های عیاری و پهلوانی قرار دارد، زیرا پهلوانان و عیاران در همه صحنه‌های آن به ایفای نقش می‌پردازند و در سایه فعالیت آنها داستان پیش می‌رود و اگر آنها از متن روایت زدوده شوند، از آن چیزی باقی نمی‌ماند. چنانچه در تاریخ اجتماعی ایران نیز دیده شده است، عیاران و پهلوانان بخش مهمی از صاحبان مشاغل و حرف بوده‌اند، و گروه اخیز نیز، پهلوانی و عیاری را جزء اساس کار خود می‌دانستند و ایدئولوژی تصوف نیز ملاط پیوستگی و اتحاد آنها به حساب می‌آمده است (بررسی ابعاد اجتماعی آئین فتوت در خراسان از قرن سوم هجری تا قرن ششم هجری، کرمی پور: ص ۸۹-۱۱۳).

مانند همه عیاران و پهلوانان واقعی، ابومسلم نیز در این داستان در جستجوی عدالت و برافکندن ریشه ظلم و ستم است. خارجیان (امویان) مطابق ابومسلم‌نامه بزرگترین دشمنان اسلام و ایران و بخصوص خراسان می‌باشند که با پایمردی سردار خراسان و با همکاری مردم، از صحنه گیتی حذف می‌شوند. بسیاری از یاران او از بزرگان جوانمرد یعنی سرهنگان این گروه می‌باشند؛ همچنین هر یک از آنها به کار و پیشه‌ای مشغولند و نوع شغل و کسب‌شان با نامشان همراه است؛ سید آشپز، ابوالقاسم آبگینه گیر، اسحق کندشکن، ابوطاهر صیقل گر، ابوعلی خراط، ابوجعفر تحمل کار و از این قبیل (ابومسلم‌نامه حماسه ابومسلم خراسانی، طرطوسی: ص ۲۳۲، ۲۴۴، ۲۴۵).

در ابومسلم‌نامه حتی زنان در شجاعت و دلاوری گوی سبقت را از مردان ربوده و در شمار عیاران به حساب می‌آیند. بی بی ستی تکلباز یکی از این زنان است که با بهره‌گیری از شجاعت و قدرت به سرای نصر بن سیار حمله برد و بسیاری از خارجیان (امویان) را به قتل آورد و اسباب خوشحالی ابومسلم را فراهم آورد (ابومسلم‌نامه، طرطوسی، ج ۲: ص ۴۱۳). سعیده عنبر فروش، و نیز مجلس افروز از دیگر زنان نام آور این روایت به حساب می‌آیند.

یکی از علل رواج گسترده ابومسلم‌نامه در طول تاریخ، همانندی زندگی گروه‌های اجتماعی آن با زندگی واقعی بسیاری از مردم بوده است. حتی شاخ و برگ اغراق آمیز و غیر واقعی آن، برای توده‌های مردم، معنای شیرین و جذابی داشت، زیرا رویاها و آرزوهای خود را در آن می‌دیدند.

نتیجه‌گیری:

ابومسلم خراسانی، نخستین شخصیت تاریخی ایرانی دوره اسلامی است که پس از انجام کار سترگ براندازی اموی و رفع موانع حضور ایرانیان در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی، موقعیت فراتاریخی و اسطوره‌ای یافت. تا مدتها یاد و خاطره او اسباب همبستگی و اتحاد مخالفان خلفای عباسی را فراهم آورد و تا صدها سال بازگویی حکایت حماسی او، خاطره شیرین سقوط دولت ایرانی ستیز اموی را زنده ساخت. ایرانیان و ترک‌ها، هر یک با خوانش مخصوص خود، این داستان را واگویی می‌کردند، تا الگوی سردار خراسانی را در رویارویی با ظلم و ستم پیش روی خود قرار دهند. نقلان و قصه گوینان با تطبیق جزئیات این رویداد با اوضاع زمانه، نقش مهمی در حفظ و استمرار آن ایفا نمودند. سرگذشت داستان تاریخی و حماسی ابومسلم، نقش روایت را در حیات فرهنگی یک قوم، به روشنی نشان می‌دهد.

منابع:

۱. «ابومسلم»، صفا (۱۳۳۹)، ارتش، ج ۶، ش ۱، تهران.
۲. ابومسلم سردار خراسان، یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۸)، تهران: علمی و فرهنگی.
۳. ابومسلم سردار خراسان در سنن حماسی ایران و ترک، ملی کوف، ایرن (۱۳۶۱)، ترجمه مهدی علایی حسینی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۴. «ابومسلم‌نامه»، سجادی، صادق (۱۳۷۳)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۶، تهران.
۵. ابومسلم‌نامه، طرطوسی، ابوطاهر (۱۳۸۰)، به کوشش حسین اسماعیلی، ج ۱-۴، تهران: معین، قطره، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
۶. ابومسلم‌نامه حماسه ابومسلم خراسانی، طرطوسی، ابوطاهر (۱۳۵۵)، به کوشش اقبال یغمایی، تهران: گوتنبرگ.
۷. «ابومسلم‌نامه سرگذشت حماسی ابومسلم خراسانی (۱)»، محجوب، محمد جعفر (۱۳۶۸). ایران شناسی، س ۱، ش ۴.
۸. ابومسلم‌نامه و نقش آن در تاریخ اجتماعی عصر صفوی، زویری، محجوب (۱۳۸۲)، تهران: بقعه.
۹. «ادبیات قهوه‌خانه‌ای در اصفهان عصر صفوی»، یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۰ پاییز)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۳، س ۲۴.
۱۰. ارشاد الاریب الی معرفه الادیب المعروف بمعجم الادیاء او طبقات الادیاء، یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۳)، به تصحیح دیوید ساموئل مارگلیو، لندن: بریل، لوزاک.

۱۱. اسطوره بازگشت جاودانه، ایلیاده، میرچا (۱۳۸۴)، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: طهوری.
۱۲. الفهرست، ابن ندیم، محمد بن اسحق (۱۳۴۳)، ترجمه رضا تجدد، تهران: ابن سینا.
۱۳. الملل و النحل (توضیح الملل ترجمه کتاب «الملل و النحل»)، شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۱)، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، تصحیح سید محمدرضا جلالی نایینی، تهران: اقبال.
۱۴. النقص (بعض مثالب النواصب فی نقض «بعض فضایح الروافض»)، قزوینی رازی، نصرالدین ابو الرشید عبدالجلیل (۱۳۵۸)، به تصحیح میر جلال محدث، تهران: انجمن آثار ملی.
۱۵. انیس المومنین، حموی، محمد بن اسحاق (۱۳۶۳)، به تصحیح هاشم محدث، ج ۱، تهران: بنیاد بعثت واحد تحقیقات اسلامی.
۱۶. «بازشناسی چهره قهرمانان اژدهاکش در سرگذشت ابومسلم خراسانی»، عباسی، سکینه؛ جلالی بندری، یداله (۱۳۹۲)، ادب پژوهی، ش ۲۴.
۱۷. بدایع الوقایع، واصفی، زین الدین محمود (۱۹۶۱)، با مقدمه الکساندر بالدیرف، مسکو: فرهنگستان علوم اتحاد شوروی، انستیتوی ملل آسیا.
۱۸. «بررسی ابعاد اجتماعی آئین فتوت در خراسان از قرن سوم هجری تا قرن ششم هجری»، کرمی پور، حمید (۱۳۹۲)، تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۳، ش ۱.
۱۹. تاریخ بخارا، نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳)، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبای، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: توس.
۲۰. تاریخ بیهقی، بیهقی، ابوالفضل (۱۳۶۲)، به تصحیح علی اکبر فیاض، تهران: نشر علم.
۲۱. تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۱، تهران: اساطیر.
۲۲. «تاریخ قهوه و قهوه خانه در ایران»، فلسفی، نصرالله (۱۳۳۳)، سخن، ش ۴.
۲۳. تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام، حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی (۱۳۱۳)، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
۲۴. تجارب السلف، نخجوانی، شبیر بن عبدالله صاحبی (۱۳۱۳)، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: طهوری.
۲۵. حق الیقین، مجلسی، محمد باقر (۱۳۴۱)، تهران: معتمدی.
۲۶. حماسه سرایی در ایران، صفا، ذبیح الله (۱۳۴۷)، تهران: امیرکبیر.
۲۷. «داستان‌گزاری و داستان‌گزاران تا دوره صفوی»، صفا، ذبیح الله (۱۳۶۸) پاییز، ایران نامه، ش ۳.

۲۸. دنباله جست و جو در تصوف ایران، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲)، تهران: امیرکبیر.
۲۹. رویارویی فقیهان و صوفیان در عصر صفوی، جعفریان، رسول (۱۳۶۹)، کیهان اندیشه، ش ۳۳.
۳۰. «سرگذشت حماسی ابومسلم خراسانی ابومسلم‌نامه (۱)»، محجوب، محمد جعفر (۱۳۶۴) زمستان، ایران نامه، ش ۱۴، س ۴.
۳۱. سه رساله درباره ابومسلم و ابومسلم‌نامه، جعفریان، رسول (۱۳۷۳)، دفتر دوم، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۲. قصه خوانان در تاریخ اسلام و ایران، جعفریان، رسول (۱۳۷۸)، تهران: انتشارات دلیل.
۳۳. قهرمانان بادپا در قصه‌ها و نمایشهای ایرانی: بررسی عناصر نمایشی در اوستا، یادگار زریران، شاهنامه، حمزه نامه، ابومسلم‌نامه، اسکندرنامه، سمک عیار، کیا، خجسته (۱۳۷۵)، تهران: نشر مرکز.
۳۴. مجمل التواریخ و القصص، بی‌نا (۱۳۱۸)، به تصحیح ملک الشعراى بهار، تهران: کلاله خاور.
۳۵. مقدمه، ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۴۷)، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۶. «هویت فرهنگی»، آنتادیوپ، شیخ (۱۳۶۱) شهریور و مهر، پیام یونسکو، ش ۱۴۹.
۳۷. هویت، تاریخ روایت در ایران، معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳)، در کتاب «ایران: هویت، ملیت، قومیت»، به کوشش حمید احمدی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۳۸. وفيات الاعیان و انباء ابناءالزمان، ابن خلکان، ابی عباس شمس الدین احمد بن ابی بکر (۱۹۷۱). بیروت.